



فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۲.....	منابع لازم جهت تحقیق و مراجعه
۲.....	طبقه‌بندی مباحث فقه و جایگاه مکاسب محرمه در آن
۳.....	مستقل بودن کتاب مکاسب از کتاب بیع
۳.....	وجه نام‌گذاری این کتاب
۳.....	علت وجود قید محرمه در نام این کتاب
۴.....	تفاوت تعبیر فقها در نام این کتاب
۴.....	معنای لغوی کسب
۴.....	معنای لغوی تجارت
۵.....	وجوه اولویت تعبیر مکاسب بر متاجر
۵.....	مضمون کتاب مکاسب محرمه
۶.....	استحباب و اهمیت تجارت نسبت به سایر انواع کسب
۶.....	چند روایت در استحباب تجارت



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث و کلام در مکاسب است که به عنوان مکاسب محرمه مشهور هست و قبل از ورود به بحث لازم است نکات و مقدماتی بیان شود.

منابع لازم جهت تحقیق و مراجعه

مقدمه اولی که قبل از ورود به بحث لازم است به آن اشاره شود، منابعی است که مورد مراجعه و تحقیق قرار می‌گیرد. از آنجایی که ترتیب مباحث کلاس، ترتیب مکاسب محرمه مرحوم شیخ انصاری است، طبعاً اولین منبع خود کتاب مکاسب محرمه شیخ و حواشی مهم آن از جمله حاشیه مرحوم ایروانی و منیه الطالب مرحوم نائینی است. یکی دیگر از منابع کتاب سلسله الینابیع الفقهیه آقای مروارید است که در این کتاب آقای مروارید ابواب فقهی در حدود بیست و پنج کتاب فقهی از فقه الرضا تا کتاب جواهر را تفکیک کرده و به ترتیب تاریخی هر کدام را پشت سر هم قرار داده است این کتاب برای بررسی سیر تاریخی نظریات و فتاوا مفید هست که جلد ۱۳ و ۱۴ این کتاب درباره مکاسب و متاجر است. از دیگر منابع کتاب شریف جواهر الکلام جلد ۲۲ و همچنین کتاب مکاسب محرمه مرحوم امام خمینی، مصباح الفقاهه آقای خویی، ارشاد الطالب آقای تبریزی، انوار الفقاهه آقای مکارم، کتاب الحقائق الناضره جلد ۱۸، ریاض المسائل جلد ۸، جامع المدارک جلد ۴ و همچنین از بین کتب عامه کتاب الفقه علی مذاهب الاربعه هست.

طبقه‌بندی مباحث فقه و جایگاه مکاسب محرمه در آن

مقدمه دومی که قابل ذکر است این است که برای مباحث فقهی طبقه‌بندی‌های مختلفی ذکر شده است که در طبقه‌بندی متداول و سنتی که تقریباً کتب متأخرین بر اساس همین طبقه‌بندی نوشته شده است، مباحث فقهی به چهار طبقه دسته‌بندی شده است که عبارت‌اند از عبادات، عقود، ایقاعات و احکام یا سیاسات.

عبادات آن احکامی است که متفرع بر قصد قربت است؛ و آن احکامی که متفرع بر قصد قربت نیست به دو قسم تقسیم می‌شود یا متقوم به یک عهد و تعهدی هست در این صورت یا طرفینی است که به آن عقود می‌گویند و یا طرفینی نیست که به آن ایقاعات می‌گویند؛ و یا اینکه یک عهد و تعدی در کار نیست که به آن سیاسات می‌گویند. بر اساس این



تقسیم‌بندی که کتاب شرایع الاسلام بر اساس آن نوشته است مکاسب محرمه در قسم دوم این طبقه‌بندی یعنی عقود قرار می‌گیرد و آغازی بر مباحث این قسم هست.

مستقل بودن کتاب مکاسب از کتاب بیع

مقدمه سومی که قبل از ورود به بحث قابل‌ذکر است مربوط به جدا بودن کتاب مکاسب و کتاب بیع است. وقتی به کتب فقها در تسلسل تاریخی آن مراجعه شود عده‌ای به طور کلی مباحث مکاسب محرمه و بیع و خیارات را در یک کتاب فقهی تحت عنوان مکاسب یا متاجر بحث کرده‌اند که غالباً در کتب قدما همین‌گونه بوده است اما به تدریج که مباحث فقهی رشد بیشتری کرده است این کتب از هم تفکیک شده است یعنی مکاسب و متاجر یک کتاب شده است و بیع هم کتاب جداگانه‌ای شده است؛ و علتش هم این است که آنچه در کتاب مکاسب و متاجر مورد بحث و مطلع نظر هست احکام عامه‌ای است که هرچند مصداق بارز و غالب آن مباحث بیع و مبادله مال به مال است اما شمول دارد و عقود دیگر غیر از بیع مانند اجاره را هم شامل می‌شود و به همین خاطر مناسب است که تحت عنوان و کتاب مستقلی مورد بحث قرار گیرد.

وجه نام‌گذاری این کتاب

مقدمه بعدی در وجه نام‌گذاری این کتاب هست اینکه اولاً چرا قید محرمه در نام‌گذاری این کتاب آمده و ثانیاً اینکه در نام‌گذاری مکاسب بهتر است یا متاجر.

علت وجود قید محرمه در نام این کتاب

علت اینکه بر این کتاب مکاسب محرمه اطلاق می‌شود با اینکه سایر انواع مکاسب مانند مکاسب واجب، مستحب، مکروه و مباح نیز در این کتاب بحث می‌شود، از باب تغلیب و غلبه هست والا می‌توان کلمه مکاسب بدون قید محرمه را بر این کتاب اطلاق کرد.



تفاوت تعبیر فقها در نام این کتاب

در تعبیر فقها از نام این کتاب تفاوت وجود دارد عده‌ای تعبیر مکاسب را بر آن اطلاق کرده‌اند و عده‌ای کلمه متاجر را بر آن اطلاق کرده‌اند و عده‌ای هم مانند تحریرالوسیله به صورت ترکیبی از واژه المکاسب و المتاجر استفاده کرده‌اند.

معنای لغوی کسب

مکاسب جمع کسب است. مصباح اللغة کَسَبَ را رَجَحَ یا طَلَب المَعِيشَة ترجمه کرده است. کتاب معجم مقاییس اللغة که کتاب دقیقی در لغت است کسب را اِبْتِغَاء و طَلَب و اَصَابَة ترجمه کرده است، کسب کرد یعنی جستجو کرد و دسترسی به آن پیدا کرد و آن را به دست آورد. در تهذیب اللغة کسب را طَلَب الرِّيح معنا کرده است. مفردات کسب را این‌گونه معنا کرده است «ما يتحرَّاهُ الإنسانُ مما فيه اجتلابُ نفعٍ و تحصيلُ حظٍّ» آن کوششی که انسان می‌برد که در آن کوشش جلب منفعت و تحصيل حظی است یک اجتلاب نفع و تحصيل حظ در آن وجود دارد. البته تعبیر ریح در همه کتب در مهنای کسب نیامده است و این‌گونه نیست در مواردی که ریحی حاصل نشده است، اطلاق کسب مجاز باشد بلکه در آن موارد اطلاق کسب یا مکاسب از باب حقیقت است. در التحقيق فی کلمات القرآن که نویسنده‌اش اجتهادی در لغت دارد تحصیلشی مادی و معنوی ترجمه کرده به اینکه درصدد به دست آوردن چیزی برآید و آن را به دست آورد مادی باشد یا معنوی و کسب ابتدا در امور مادی بوده اما به تدریج معنای آن توسعه پیدا کرده است و به امور معنوی هم مانند کسب علم اطلاق شده است.

معنای لغوی تجارت

کتاب لسان، تجر را به و شری معنا کرده است. مفردات تجارت را به «التصرف فی رأس المال طلباً للربح» معنا کرده است. التحقيق تجارت را به «کل معاملة يراد منها الربح» معنا کرده است در مقابل بیع اعم از این است رابحه باشد یا غیر رابحه باشد. تجارت اعم از این است که مبادله مال به مال باشد به خلاف بیع که مبادله مال به مال را گویند پس نسبت بیع با تجارت عموم و خصوص من وجه است؛ بنابراین طبق این تعاریف که نمی‌توان گفت این تفاوت و تغایر در معنا غلط است. بلکه تجارت مشترک لفظی است هم از جهت وجود قید ریح در بعضی معانی و هم از جهت اعم بودنش از بیع و یا اینکه به معنای بیع باشد. البته نکته‌ای درباره تجارت در کتب لغت وجود دارد این است که عده‌ای در تجارت این قید را اضافه کرده‌اند که تجارت در جایی اطلاق می‌شود که شغل و کار حرفه‌ای شخص باشد اما در مواردی که به



صورت موردی معامله‌ای را انجام می‌دهد تجارت نمی‌گویند که به نظر می‌رسد این قید در خود تجارت اخذ نشده بلکه در اسم فاعل آن یعنی تاجر اخذ شده باشد.

وجوه اولویت تعبیر مکاسب بر متاجر

برخی تعبیر مکاسب را بهتر از متاجر دانسته‌اند و برای آن مؤیداتی ذکر کرده‌اند که البته در حد مؤید است و الزام‌آور نیست.

۱. بنا بر یک معنا و لغت تجارت به معنای بیع و شراء است در صورتی که در مکاسب محرمه اعم از بیع مقصود و مراد است که البته این مؤید است به خاطر اینکه متاجر هم به معنای اعم بکار رفته است.

۲. وجه و مؤید دوم این است که در تجارت در یکی از لغات قید ربح برای تجارت اخذ شده است در صورتی که در مکاسب بحث اعم از رابحه است که این مؤید هم قابل نقض است و الزام‌آور نیست البته می‌توان در حد مؤید از آن استفاده کرد.

۳. وجه سوم این است که تجارت در جایی است که یک کار موازن و پیشه و حرفه شخص باشد به خلاف کسب که این‌طور نیست و بحث در مکاسب اعم است.

البته این وجوه در حد مؤید هستند نه دلیل و همه این موارد قابل نقض می‌باشند؛ و ما بر طبق این مؤیدات تعبیر مکاسب را ترجیح می‌دهیم.

مضمون کتاب مکاسب محرمه

مقدمه پنجمی که قبل از ورود به بحث قابل ذکر است درباره مضمون و مباحث مطرح در این کتاب است که در این کتاب هم آداب کسب اعم از مستحب و مکروه و اقسام کسب‌های حلال و حرام بحث شده است البته تنظیم و تبویب کتب باهم تفاوت دارد مثلاً در کتاب شرایع و مختصر محقق حلی و قواعد الاحکام علامه حلی و مقنعه مرحوم مفید و نهاییه شیخ، مراسم سلار، مذهب ابن براج ابتدا انواع کسب را ذکر کرده‌اند سپس آداب کسب را ذکر کرده‌اند به خلاف ابن ادریس در سرائر که ابتدا آداب را آورده و سپس انواع کسب را ذکر کرده است.



استحباب و اهمیت تجارت نسبت به سایر انواع کسب

مقدمه ششمی که قبل از ورود به بحث قابل ذکر است استحباب و اهمیت تجارت است در روایات چند نوع از انواع کسب ذکر شده که به خودی خود مستحب است مانند تجارت زرع غرس و چوپانی و طلب علم که از مستحبات مؤکده است به این معنا که علاوه بر استحباب انجام ترکش هم مکروه است که اگر به جلد ۱۲ وسایل شیعه ۲۰ جلدی روایت این باب ملاحظه شود علاوه بر استحباب و کراهت ترک تجارت، تجارت را بر سایر انواع کسب مانند زراعت ترجیح داده و مهم تر شمرده است.

چند روایت در استحباب تجارت

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ: تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَاتِ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا غَنًى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينَ الْمَغْبُوثُ غَيْرَ مَحْمُودٍ وَلَا مَاجُورٍ^۱»

«وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: تِسْعَةُ أَغْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي السَّائِيَاءِ يَعْنِي الْغَنَمَ^۲»

«وَفِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبَرَكَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَغْشَارُهَا فِي التِّجَارَةِ وَالْعُشْرُ الْبَاقِي فِي الْجُلُودِ. قَالَ الصَّدُوقُ يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْغَنَمَ وَاسْتَدَلَّ بِمَا يَأْتِي^۳»

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجاره، ابواب مقدماتها، باب ۱، ح ۶.

^۲ - همان، ح ۵.

^۳ - همان، ح ۴.